

(موعده از دستار به عظم گردان)

باز در دست تو فغان چو ^{تاغز} چو ^{منها} چو ^{ببینم}	آرزو منم بر آرد مجلس ^{صها} ^{به} ^{بینم}
در دست عدل خود را صاف ^{تا} ^{کجا} ^{ببینم}	آرزو منم که ارم افضه ^{بر} ^{فاک} ^{گور}
در خون آینه است در انقباض ^{کما} ^{ببینم}	نوم ^{بسته} ^{بدن} ^{آینه} ^{در} ^{شک} ^{خونم}
حال دم گردیم ^و ^{النور} ^{را} ^{مورد} ^{ایه} ^{ببینم}	دارم این بود که من ^{تا} ^{کجا} ^{ببینم}
در دست مادرم که خود را ^{غیر} ^{در} ^{غما} ^{ببینم}	بامه ^{خود} ^{که} ^{دارم} ^و ^{بگردانم} ^ز ^{کجا}
حکایت ^{به} ^{بگوش} ^{که} ^{ببینم}	بر رقصان ^{شود} ^{بر} ^{رود} ^{دوار} ^{ببینم}
است از هر ^ب ^{قول} ^{که} ^{ببینم}	بین ^{رقصان} ^{که} ^{ببینم}
دل ^ب ^{عفت} ^{چو} ^{ببینم}	قصه ^{من} ^{ببینم}

(صدرا) گردد دم ^{صدا} ^{گر} ^{ان} ^{به} ^{صحن} ^{را}
 باز در زخم ^{رقصان} ^{ببینم}

باز در دست ^{رقصان} ^{ببینم}
 ۱۹۶۱